

نقد ترجمه‌ی "احمد صافی النجفی" از رباعیات خیام با

رویکرد زبان‌شناختی

دکتر منصوره زرکوب*

دانشیار دانشگاه اصفهان - اصفهان

اصغر عسکری

دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد مترجمی عربی دانشگاه اصفهان - اصفهان

چکیده

یکی از مهمترین مشکلات پیش رو در نقد ترجمه، نبود روش‌های علمی و منسجم است که باعث شده "مقابله" یا "نقد ترجمه" اشتباه گرفته شود. این امر به ویژه در ترجمه متون ادبی بین زبانهای عربی و فارسی بیشتر مشهود است، بنابراین لزوم علمی شدن فرایند ترجمه و نقد ترجمه‌های ادبی از عربی به فارسی و بالعکس به شدت احساس می‌شود.

امروزه پژوهشگران و ترجمه‌پژوهان، رویکردهای گوناگونی را در نقد ترجمه‌های متون مختلف از جمله متون ادبی در پیش می‌گیرند. برخی از مهمترین این رویکردها عبارتند از: رویکرد زبان‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، دیدگاه فرهنگی، سبک‌شناختی و... در این مقاله سعی بر این است تا با رویکرد زبان‌شناختی به نقد و تحلیل ترجمه احمد صافی نجفی از رباعیات خیام بپردازیم.

در نقد زبان‌شناختی عوامل درون‌متنی و برون‌متنی بررسی می‌شود. عوامل درون‌متنی شامل حذف و اضافه و تغییر معناست که در برخی موارد بنا بر ضرورت‌های شعری و ابهام‌زدایی معانی برای مخاطب عرب زبان انجام شده و در بسیاری موارد نیز بجاست. در برخی موارد نیز این تغییرات محل معناست و به اصل پیام ضربه وارد کرده، باعث بروز اشتباهاتی در معادل‌گزینی واژگان، جایگزینی ناصحیح ساختارهای دستوری و عدم موفقیت مترجم در انتقال برخی زیبایی‌های ادبی شده است.

*. E-mail: koobm@yahoo.com

در عوامل برون‌متنی نیز مواردی بررسی می‌شود که مترجم افکار و اندیشه‌های خود را بر متن تحمیل نموده، باعث تغییر معنا و مفهوم رباعی شده است.

واژگان کلیدی: نقد ترجمه، رویکرد زبان‌شناختی، ترجمه شعر، رباعیات خیام، احمد صافی نجفی.

مقدمه

امروزه نقد ترجمه دارای چهارچوبی علمی و نظری است، این چارچوب شامل رویکردها و مدل‌های گوناگونی است که توسط ترجمه پژوهان ارائه می‌گردد، از جمله رویکردهایی که تاکنون برای نقد علمی ترجمه ارائه شده است می‌توان رویکرد زبان‌شناختی، روان‌شناختی زبان، جامعه‌شناختی، دیدگاه فرهنگی و سبک‌شناختی را نام برد.

«منظور از رویکرد زبان‌شناختی در نقد ترجمه این است که بینیم مترجم تا چه اندازه با اصوات و همچنین نظام واژگانی و فرایندهای نحوی و معنایی در زبان مبدا آشنایی داشته و توانسته پیام نویسنده را با استعانت از این عوامل به زبان هدف برگرداند» (سهیلی، ۱۳۶۵: ۴۰). بنابر این سازش دستوری، سازش واژگانی و معادل‌های همبافتی مربوط به این دیدگاه می‌گردد. «سازش واژگانی و دستوری برگزیدن طبیعی‌ترین معادل‌های واژگانی و دستوری در زبان مقصد است» (صفوی، ۱۳۸۳: ۲۹۲).

در نقد زبان‌شناختی، به عوامل درون‌متنی و برون‌متنی توجه می‌شود، عوامل درون‌متنی عواملی است مربوط به متن مثل واژگان، ساختارهای دستوری، زیبایی‌های ادبی و ... اما عوامل برون‌متنی، عواملی چون دخالت نظر مترجم در فرایند ترجمه، از قبیل تعصبات مذهبی، ملی، نژادی و... و یا برداشتهای اشتباه مترجم از متن را که ناشی از عدم تحقیق و پژوهش مترجم پیرامون عناصر فرهنگی متن مبدأ می‌شود، در بر می‌گیرد.

ترجمه‌ی احمدصافی نجفی از رباعیات خیام جزو ترجمه‌های شعر به شعر است که در زمره‌ی دشوارترین انواع ترجمه‌ها قرار می‌گیرد، زیرا از طرفی شعر از ترجمه ناپذیرترین متون است و از طرف دیگر بازسرای شعر در زبان مقصد کاری بسیار دشوار است که جز شاعران بزرگ کمتر کسی جرأت ورود به این ورطه را دارد. با این حال جا دارد با رویکردهای مختلفی مورد نقد قرار گیرد. در این مقاله سعی نگارندگان بر این است با رویکرد زبان‌شناختی این ترجمه را نقد و بررسی نمایند که البته از ارزش‌های بسیار این ترجمه چیزی نمی‌کاهد.

عمر خیام در جهان عرب

حکیم عمر خیام از دیرباز در جهان عرب شاعری شناخته شده است و اشعار وی به اشکال مختلف چون ترجمه، اقتباس، وام‌گیری، تأثیر غیر مستقیم و... در آثار ادبای عرب نمود پیدا کرده است.

سید مهدی مسبوق به نقل از دکتر یوسف حسین بکار تعداد ۵۶ ترجمه از رباعیات خیام تا سال ۱۹۸۷ م ذکر کرده که چنین تقسیم شده است.

- تعداد ترجمه‌های منظوم ۳۳ ترجمه. (مسبوق، ۱۳۸۳: ۳۵)

- ترجمه‌های منثور ۱۶ ترجمه.

- تعداد رباعیات ترجمه شده ۴۲۰۵ رباعی و تعداد مترجمان این رباعیات ۵۲ نفر.

یکی از مشهورترین ترجمه‌های رباعیات خیام به زبان عربی، کار شاعر و ادیب بزرگ عراقی "احمد صافی نجفی" است، در این که ترجمه‌ی ایشان ترجمه‌ی خوبی است و از جمله والاترین نمونه‌های ترجمه شعر به شعر به شمار می‌رود شکی نیست؛ اما گاه نیاز به نقد احساس می‌شود.

احمد صافی نجفی، مترجم

احمد صافی نجفی در سال ۱۸۹۷ میلادی در نجف اشرف در خانواده‌ای ادب دوست ولادت یافت، در سال ۱۹۱۹ مجبور به مهاجرت به ایران شد. هشت سال مقیم تهران شده، در آنجا با ادبیات فارسی و فرانسوی آشنا شد و به ترجمه رباعیات خیام کمر همت بست که به عقیده بسیاری منتقدین عرب و فارسی زبان در زمره‌ی بهترین ترجمه‌های رباعیات خیام به عربی به شمار می‌آید. با توجه به این که ترجمه‌ی شعر سالهاست در محافل نقد و ترجمه در ایران و غرب مورد کنکاش قرار گرفته لذا لزوم معرفی ترجمه‌های ادبای عرب از اشعار فارسی به ویژه این ترجمه به محافل ادبی احساس می‌شود تا به عنوان الگویی در ترجمه‌ی اشعار فارسی به عربی به آن توجه گردد. بدین لحاظ به حق می‌توان احمد صافی نجفی را "فیتز جرالد" عرب نامید که نه تنها اشعار، بلکه فرهنگ و تا جای ممکن اندیشه‌های خیام را به زبان عربی بازگردانده است و توانسته

چونان که شایسته است خیام را به خواننده‌ی عرب معرفی کند. وی در ژوئن ۱۹۷۷ دار فانی را وداع گفت.

ویژگی‌های مثبت ترجمه رباعیات

قبل از ذکر ویژگی‌های مثبت این ترجمه طرح نکته‌ای در باره‌ی آن لازم است و آن این که مترجم محترم برای ترجمه خود به تمام رباعیات منسوب به خیام اعتماد کرده، آن‌ها را ترجمه کرده است. حال آن که با اندکی دقت در می‌یابیم برخی از رباعی‌ها در شأن دانشمند و متفکر بزرگی چون خیام نیست، مثل این رباعی:

چندان بخورم شراب کاین بوی شراب آید ز تراب چون روم زیر تراب
گر بر سر خاک من رسد مخموری از بوی شراب من شود مست و خراب
آرتور کریستن سن؛ محقق دانمارکی در نقدی بر رباعیات ترجمه شده توسط فیتز جerald می‌نویسد: «اکثریت این رباعیات از آن خیام نیست و نسخه‌نویسان که تمایل داشته‌اند بر حجم مجموعه‌های خود، نام او را که مثل اعلای رباعی سرایی بود بیفزایند، هر رباعی را از هرجا که به دستشان رسیده، در افزوده‌اند و تنها ۱۲ رباعی که نام شاعر را در خود دارند، احتمالاً می‌توانند اصیل پنداشته شوند». (مسبوق، ۱۳۸۳: ۳۷)

در برخی دیگر از رباعیات آرای متضادی بیان شده که هیچ عقل سلیمی انتساب این افکار متناقض به یک شخص واحد را نمی‌پذیرد. هر چند تحقیق پیرامون میزان صحت انتساب رباعیات به خیام بر عهده‌ی مترجم نیست اما از آن جا که مترجم معرف شاعر به صاحبان زبانی دیگر است باید در انتخاب رباعیات از پژوهش کارشناسان این فن یاری بجوید، تا مخاطب در مورد شخصیت و افکار شاعر دچار سردرگمی نشود.

و اما نخستین ویژگی مثبت این ترجمه، معرفی دوباره خیام شاعر به صاحبان فرهنگ عربی است، هرچند این نخستین ترجمه خیام به عربی نیست لیکن به جرأت می‌توان گفت نمونه‌ای از عالیترین ترجمه‌های خیام به عربی است که توانسته حق مطلب را به

خوبی ادا کرده، خواننده عرب‌زبان را گامی به سوی شناخت اندیشه‌های خیام بزرگ نزدیک‌تر کند.

دومین ویژگی مثبت این است که خود مترجم در زبان عربی شاعری بلندآوازه است و توانسته خمیر مایه شعری را از رباعیات خیام گرفته و سپس آن را برای خواننده عرب زبان بازسرایي کند.

سومین ویژگی موثر در موفقیت این ترجمه، آشنایی بسیار بالای مترجم با فرهنگ ایرانی و همین‌طور با فلسفه و زندگی خیام است که شرط بسیار ضروری در ترجمه‌ی شعر به شمار می‌آید.

ویژگی دیگر این ترجمه توجه به اصل برابری سبکی است: رباعی ساده‌ترین و کوتاه‌ترین شکل بیان افکار فلسفی و احساسات زودگذر شاعرانه است، چنین قالبی می‌طلبد که شاعر از سبکی ساده و بی‌پیرایه همراه با تشبیهات روشن و شفاف استفاده کند تا بتواند استدلال‌های عقلی خود را اثبات کند، خیام بهترین نمونه چنین سبکی را در رباعیات خود ارائه کرده است، مترجم در بسیاری موارد این نکته را به خوبی دریافته و تا جای ممکن تلاش داشته در ترجمه‌ی خویش این سبک را سرلوحه‌ی کار خویش قرار دهد. جز در مواردی اندک که ضرورت شعری نیازمند کاهش و افزایش بوده است.

ویژگی مثبت دیگر، تلاش حداکثری مترجم در انتقال محتوا و معادل‌سازی مفاهیم فارسی رباعیات است؛ به گونه‌ای که فهم آن برای خواننده عرب زبان سهل و آسان می‌شود. البته نباید از مهم‌ترین یاریگر مترجم در این راه که همانا برادری دو فرهنگ فارسی و عربی و فارسی از دیرباز است غافل شد.

نقد زبان شناختی رباعیات

رباعی ۱:

خورشید کمند صبح بر بام افکند
می‌خور که ندای عشق در وقت سحر

کیخسروی روز مهره در جام افکند
آواز "اِشربوا" در ایام افکند

ترجمه‌ی عربی:

دَعَا لِلصُّبْحِ مَلِيكُ النَّهَارِ وَ لَاحَ سَنَا الفَجْرِ فَوْقَ السُّطُوحِ

وَ نَادِي مُنَادِي الْأَلْيِ بَكَرُوا أَلَا فَاشْرَبُوا آناً وَقَسْتَ الصَّبُوحِ

- مترجم محترم نتوانسته زیبایی های ادبی آن را به خوبی منتقل کند، از جمله این که در مصرع اول خورشید به دزدی تشبیه شده که کمند صبح را بر بام جهان می‌اندازد و خود را از پشت کوه بالا می‌کشد، در مصرع دوم تلمیح به کیخسرو و مهره در جام افکندن وی در زمان ساسانیان است. این رسم به نشانه رخصت آغاز مجلس شراب خواری است و شاعر به زیبایی آغاز روز را به آغاز مجلس شراب خواری تشبیه کرده است. همین طور مهره، استعاره از خورشید و جام، استعاره از دنیاست که تصویر زیبای طلوع در ذهن ما به صورت افتادن مهره در جام تداعی می‌شود، هیچ کدام از این تلمیح‌ها، تشبیهات و استعارات در ترجمه رعایت نشده است.

- در رباعی فارسی قافیه در هر سه مصرع تکرار شده ولی در ترجمه رباعی تنها در پایان هر بیت آمده که شکل رباعی را تغییر داده است.

- در مصرع سوم عبارت "می‌خور" ترجمه نشده است. (حذف)

- "ندای عشق" به "منادی الأولی" ترجمه شده که دقیق نیست. (معادل‌گزینی

غلط)

- "بگرو" اضافی است.

رباعی ۲:

آمد سحری ندا ز میخانه‌ی ما کای رند خراباتی دیوانه‌ی ما
برخیز که پر کنیم پیمان‌ه ز می زان پیش که پرکنند پیمان‌ه‌ی ما

ترجمه‌ی عربی:

جاء من حاننا النداء سُحْرًا يا خليعاً قد هام بالخانات
فم ليكي نملأ الكؤوس مُداماً قبل أن تمتلي كئوس الحياة

- "سحر" را به "سُحْر" تبدیل کرده که به معنای اندکی پیش از سحر است.

- "رند" در ادبیات فارسی بار فرهنگی خاصی پیدا کرده و در فرهنگ لغت به معنای

"صاحب‌دل" آمده (عمید ۷۸) اما مترجم محترم آن را به معنای "خلیع: هرزه،

ناپاک و عیاش" ترجمه کرده که کاملاً اشتباه است. (عدم انتقال صحیح عناصر

فرهنگی)

- "قد هام بالحنات" را به عنوان معادلی برای "خراباتی" آورده که دقیق نیست، خراباتی نیز مانند رند از اصطلاحات عرفانی و صوفیانه ماست که بار معنایی خاصی را دارد. (عدم انتقال صحیح عناصر فرهنگی)
- در بیت دوم نوعی ایهام در مورد زندگی وجود دارد که مترجم محترم با تصریح کلمه‌ی "الحياة" این زیبایی ادبی را از بین برده است.

رباعی ۳:

روزبست خوش و هوا نه گرم است و نه سرد
ابر از رخ گلزار همی شوید گرد
بلبل به زبان حال نزد گل زرد
فریاد همی کند که می باید خورد

ترجمه‌ی عربی:

- ذَا يَوْمِكَ رَاقٍ وَ الْهَوَاءُ اعْتَدَلَا وَالرَّوْضُ بِوَاقِفِ الْغَيْوْثِ اغْتَسَلَا
وَ الْبَلْبَلُ بِالْبَهَارِ نَادِي جَدَلَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ لَأَكُوْسِ الرَّاحِ جَدَلَا
- در ترجمه‌ی ضمیر "ک" را آورده و جمله را خطایی کرده است در حالی که متن فارسی چنین چیزی را نمی‌رساند. (تغییر ساختار جمله)
 - "گرد از رخ شستن" دارای بار ادبی است که در ترجمه رعایت نشده است.
 - "گل زرد" را به بهار ترجمه کرده است که دقیق نیست.
 - "زبان حال" ترجمه نشده است. (حذف)
 - "جَدَل" به معنای شاد و خوشحال اضافه است.
 - مصرع چهارم را کاملاً متفاوت ترجمه کرده است. (عوامل بیرون متنی)

رباعی ۴:

این چرخ که با کسی نمی گوید راز کشته به‌ستم هزار محمود و ایاز
می خور که نبخشد به کسی عمر دراز وانکس که شد از جهان نمی آید باز

ترجمه‌ی عربی:

الدَّهْرُ مَا صَافِي امْرُؤًا كَلَّمَا وَ كَلَّمِ مِنْ عَاشِقٍ أَرْدِي وَ مِنْ مَعْشُوقِ

مَنْ مَاتَ لَا يَحْيِي لَعَمْرَكَ مَرَّةً أُخْرَى فَبَادِرٍ وَاحِسٍ جَامٍ رَحِيقِ
- "با کسی راز نمی گوید" را به "ما صافی المرء" به معنی راست نمی گوید ترجمه کرده که دقیق نیست. (معادل گزینی غلط)
- تلمیح زیبا به داستان "محمود و ایاز" را منتقل نکرده و به جای آن از "عاشق و معشوق" استفاده کرده است. داستان محمود و ایاز علاوه بر عاشق و معشوق اشاره به فانی بودن قدرت و شوکت نیز دارد. (عوامل برون متنی)
- "بخشد به کسی عمر دراز" ترجمه نشده است. (حذف)
- در رباعی فارسی در هر چهار مصرع قافیه تکرار شده که این باعث زیبایی بیشتر رباعی شده است اما در ترجمه عربی این نکته رعایت نشده است. (کاستن از میزان نظم)

رباعی ۵:

گویند کسان بهشت با حور خوش است
من می گویم که آب انگور خوش است
این نقد بگیر و دست از آن نسیه بشوی
کاواز دهل شنیدن از دور خوش است

ترجمه ی عربی:

قَالَ قَوْمٌ مَا أَطِيبَ الْحُورَ فِي الْجَنَّةِ
فَاعْتَمَ التَّقْدَ وَاتْرَكَ الدِّينَ وَاعْلَمَ
قَالَ قَلْتُ الْمَدَامُ عَنْـدِي أَطِيبُ
أَنْ صَوْتِ الطُّبُولِ فِي الْبُعْدِ أَعَذَبُ

- "بهشت با حور خوش است" جمله ای خبری است که مترجم محترم آن را به صورت "ما أطیب ... " ترجمه کرده که بر شدت تاکید رباعی افزوده است. (تغییر ساختار جمله).

- "آواز دهل شنیدن از دور خوش است" را به صورت تحت اللفظی ترجمه کرده که اگر معادل یابی می کرد بهتر بود. (معادل گزینی غلط) این یک مثل است و دارای بار معنایی زیادی است معادل آن: تَسْمَعُ بِالْمَعِيدِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَرَاهُ.

رباعی ۶:

آن قصر که جمشید در آن جام گرفت
بهرام که گور می گرفتی همه عمر
آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت
دیدی که چگونه گور بهرام گرفت؟

ترجمه‌ی عربی:

إِنَّ ذَاكَ الْقَصْرِ الَّذِي ضَمَّ جَمَشِيهٖ ضُدُّ فِيهِ وَ تَنَاوَلِ الْأَقْدَاحَا
وَلَمَدَتْ ضَبِيئَةُ الْفَلَا خِشْفَهَا فِيهِ هِ وَ أَمْسِي إِلِي ابْنِ آوِي مَرَاحَا
يَا لِبَهْرَامِ كَيْفَ كَانَ يَصِيدُ الْـ وَحَشَّ مِنْ قَبْلِ غُدُوَّةٍ وَ رَوَاحَا
فَانظُرِ الْآنَ كَيْفَ قَدْ صَادَهُ الْقَبِـ رُ وَ أَمْسِي لَايَسْتَطِيعُ بِرَاحَا

مترجم رباعی چهار مصرعی را در چهار بیت ترجمه کرده که این باعث شکسته‌شدن قالب رباعی شده است. (کاستن از میزان نظم)

- "ضمَّ جمشید" اضافی است.

- "الفا خشفها" اضافی است.

- "یا لبهرام" صیغه تعجب است که در فارسی خبری از تعجب نیست. (تغییر ساختار جمله).

- "قبل غدوة و رواحا" ترجمه دقیقی برای "همه عمر" نیست. (معادل گزینی غلط)

- "و أمسی لا يستطيع براحا" اضافی است.

- در فارسی دو کلمه "گور" جناس تام دارند که در ترجمه این زیبایی رعایت نشده است. (اشکال ادبی)

رباعی ۷:

هر سبزه که بر کنار جویی رسته است

گویی ز لب فرشته‌خویی رسته است

پا بر سر هر سبزه به خواری نهی

کان سبزه ز خاک لاله رویی رسته است

ترجمه‌ی عربی:

كُلُّ عُشْبٍ يَبْدُو بِضَفَّةِ نَهْرٍ قَدْ نَمَّا مِنْ شِفَاةِ ظَبِيٍّ أَعْرٍ
لَا تَطَّأُ وَيَحْكُ الثَّبَاتِ احْتِقَارًا فَهَوَ نَامٍ مِنْ مُزْهِرِ الْخَدِّ نَضْرٍ

- "فرشته خو" به "ظبی اغر" ترجمه شده است. (معادل گزینی غلط)

- "ویحک" در مصرع سوم اضافه است.

- "خاک لاله‌رو" به "مزه‌ر الخد نضر" ترجمه شده که صحیح نیست (معادل‌گزینی غلط)

- در شعر فارسی واژه‌ی "سبزه" سه بار تکرار شده که مترجم یکبار از واژه‌ی "عشب" بار دوم از واژه‌ی "نبات" و بار سوم از ضمیر "هو" برای رساندن معنا استفاده کرده است. (اشکال ادبی)

رباعی ۸:

یاران موافق همه از دست شدند

در پای اجل یکان یکان پست شدند

خوردیم زیک شراب در مجلس عمر

دوری دو سه پیشتر ز ما مست شدند

ترجمه‌ی عربی:

أَرَى كَلَّ خَلَّانِ الْوَفَاءِ تَفَرَّقُوا فَبَيْنَ صَرِيحٍ لِلرَّدَى وَ قَتِيلٍ
شَرَبْنَا شَرَابًا وَاحِدًا غَيْرَ أَنَّهُمْ بِهِ تَمَلُّوا مِنْ قَبْلِنَا بَقِيلٍ

- در مصرع اول "أری" اضافی است

- "از دست شدن" کنایه از "مرگ" است که مترجم آن را به صورت "تفرقوا" ترجمه کرده است. (اشکال ادبی و معادل‌گزینی غلط)

- "در پای اجل یکان یکان پست شدند" به "فبین صریح للردی و قتیل" ترجمه شده که از زیبایی شعر فارسی بی بهره است. (اشکال ادبی)

- "در مجلس عمر" ترجمه نشده است. (حذف)

- "دوری دو سه پیشتر" را به "بقلیل" ترجمه کرده که دقیق نیست و آن زیبایی ادبی را دارا نیست. (معادل‌گزینی غلط و اشکال ادبی)

رباعی ۹:

مگذار که غصه در کنارت گیرد و اندوه محال روزگارت گیرد

مگذار کتاب و لب آب و لب کشت زان پیش که خاک در حصارت گیرد

ترجمه‌ی عربی:

لا تَدْعُ الهمَّ يَعتَـرِيكَ و لا
و لَازِمِ الرُّوضِ وَ السِّمَاءِ وَ طُـبِّ
يَضِقُ بِكَ العِيشُ وَ اطَّرِحَ كَمَدَكَ
مِن قَبْلِ أَنْ يَـعْصَرَ الثَّرِي جسدك
- "اندوه محال" ترجمه نشده است. (حذف)
- "إطرح كمدك" اضافه است.

- واج آرایه "ب" در کتاب و لب آب و لب کشت رعایت نشده است. (اشکال ادبی)

- ترجمه‌ی "در حصار گیرد" به "يعصر" صحیح نیست. (معادل‌گزینی غلط)

رباعی ۱۰:

آنان که ز پیش رفته اند ای ساقی در خاک غرور خفته اند ای ساقی
رو باده خور و حقیقت از من بشنو باد است هر آن چه گفته اند ای ساقی

ترجمه‌ی عربی:

إِنَّ الَّذِينَ تَرَحَّلُوا مِن قَبْلِنَا
إِشْرَبَ وَ خُذْ هَذِي الحَقِيقَةَ مِن فَمِي
نَزَلُوا بِأَحْدَاثِ الغُرُورِ وَ نَامُوا
كُلُّ الَّذِي قَالُوا لَنَا أَوْهَامُ
- "ای ساقی" ترجمه نشده است. (حذف)

- "نزلوا" و "ناموا" یکی از این دو فعل کفایت می‌کند و دیگری حشو است.
- "من فمی" اضافی است.

- "باد است" به "اوهام" ترجمه شده که دقیق نیست. (معادل‌گزینی غلط)

رباعی ۱۱:

می‌خور که به زیر گل بسی خواهی خفت
بی مونس و بی رفیق و بی همدم و جفت
زنهار به کس مگو تو این راز نهفت
هر لاله که پژمرد نخواهد بشکفت

ترجمه‌ی عربی:

اشرب و كم ستام في قعرِ الثري
يا صاح دونِ خَلِيلَةٍ وَ خَلِيلِ

لا تُفْشِ ذَا السَّرِّ الْخَفِيِّ لَدِي امْرِي لَنْ تَزُهِوَ الْأَزْهَارَ بَعْدَ ذُبُولِ
- "إشرب" به معنای "بنوش" (هر نوع نوشیدنی) عام تر از "می خور" است. (معادل
گزینی غلط)
- "یا صاح" اضافی است.
- مترجم "دون خلیل و خلیله" را معادلی برای "بی مونس بی رفیق و بی همدم
و جفت" گرفته که هر چند معادل خوبی است اما معنای تمامی واژه ها را
نمی‌رساند.
- "زنهار" ترجمه نشده است. (حذف)

رباعی ۱۲:

آنان که محیط فضل و آداب شدند در جمع علوم شمع اصحاب شدند
ره زین شب تاریک نبردند برون گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند
ترجمه ی عربی:
إِنَّ الْأُمِّيَّ بَلَغُوا الْكَمَالَ وَأَصْبَحُوا مَا يَبِينُ صَحْبَهُمْ سِرَاجَ النَّادِي
لَمْ يَكْشِفُوا حَلْكَ الدِّيَاحِي بِلِ حَكْوَا أُسْطُورَةً ثُمَّ انْتَهَوْا لِرِقَادِ
- "محیط فضل و آداب شدند" را به "بلغوا الكمال" ترجمه کرده که از آن زیبایی
ادبی برخوردار نیست. (معادل گزینی غلط و اشکال ادبی)
- "در جمع علوم" به "بین صحبهم" ترجمه شده که صحیح نیست. (معادل گزینی
غلط و اشکال ادبی)
- "ره نبردن به چیزی" کنایه از "دست نیافتن به چیزی" است که مترجم آن را به
"لم یكشفوا" ترجمه کرده است. (معادل گزینی غلط) یعنی از این شب نجات نیافتند
یا همچنان در تاریکی شب بودند.

رباعی ۱۳:

لب بر لب کوزه بردم از غایت آز تا زو طلبم واسطه‌ی عمر دراز
لب بر لب من نهاد و بر گفت به راز من هم چو تو بوده ام دمی با من ساز
ترجمه ی عربی:
لِمْتُ مِنْ حِرَّةِ الصَّهْبَاءِ مَرَشَفَهَا حَرِصًا لِأَسْأَلَ مِنْهَا عَيْشَةَ الْأَبَدِ

فَقَابَلْتِ شَفِيًّا بِاللَّثْمِ قَائِلَةً سَتْرًا أَلَا أَشْرَبُ فَإِمَّا رُحْتَ لَمْ تَعْدِ

- "لثمت" به معنای "بوسیدن" است و با "لب در لب کوزه گذاشتن" متفاوت است، مترجم لب کوزه را به لب انسان تشبیه کرده است لذا به گونه‌ای استعاره اضافی آورده است و بدین ترتیب از "اصل جبران" در ترجمه سود جسته است.
- "واسطه" ترجمه نشده است. (حذف)

- مترجم مصرع چهارم را کاملاً متفاوت ترجمه کرده است، احتمال این که ترجمه از روی نسخه‌ای دیگر انجام گرفته باشد وجود دارد اما در این کتاب این ترجمه زیر همین رباعی آمده است.

رباعی ۱۴:

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است دربند سر زلف نگاری بوده است
این دسته که بر گردن او می‌بینی دستی است که بر گردن یاری بوده است
ترجمه‌ی عربی:

كَانَ هَذَا الْكُوزُ مِثْلِي عَاشِقًا وَالْمَا فِي صُدُغِ ظِيِّي أَغِيدِ
وَأَرِي عُـرُوتَهُ كَأَنَّ يَدًا طَوَّقَتْ فِي جِيدِ جَيْبِ أَجِيدِ

- "نگار" به "ظبی اغد" ترجمه شده که صحیح است اما بار ادبی واژه در ترجمه تغییر کرده است. (معادل گزینی غلط)
- "اری" در ترجمه "می بینی" آمده یعنی گونه خطاب به دوم شخص تبدیل به حدیث نفس شده است.

- "که بر گردن آن می بینی" ترجمه نشده است. (حذف)
- "دسته و دست" با هم جناس دارند که در ترجمه رعایت نشده است.
- "گردن" جناس تام است که این جناس در ترجمه رعایت نشده است
رباعی ۱۵:

بر چهره‌ی گل شبنم نوروز خوش است

در طرف چمن روی دلفروز خوش است

از دی که گذشت هر چه گویی خوش نیست

خوش باش و زدی مگو که امروز خوش است

ترجمه‌ی عربی:

يَجْلُو لَدَى النَّيْرُوزِ فِي الزَّهْرِ النَّدِي وَ يَرُوقُ فِي الرَّوْضِ الْحَيَا الشَّائِقُ
الْأَمْسُ مَرًّا فَمَا يَرُوقُ حَدِيثُهُ فـلـَاهِنًا وَ دَعَ أَمْسًا فَيَوْمَكَ رَائِقُ

- "خوش است" به "يجلو" ترجمه شده که صحیح نیست.
- "طرف" به معنای گوشه است و طرف چمن یعنی گوشه‌ی چمن، بنابراین "الروض" به معنای باغ معنایی عامتر از گوشه‌ی چمن دارد. (معادل یابی اشتباه)

رباعی ۱۶:

این قافله عمر عجب می‌گذرد در یاب‌دمی که با طرب می‌گذرد
ساقی غم‌فردای حریفان چه خوری پیش آر پیاله را که شب می‌گذرد

ترجمه‌ی عربی:

مَا أَسْرَعَ مَا يَسِيرُ رُكْبُ الْعَمْرِ قُمْ فَاغْتَمِ لَحْظَةَ النَّهَارِ الْبَشْرِ
دَعْ هَمًّا غَدًا لِمَنْ يَهْمُونَ بِهِ وَاللَّيْلُ سَيَنْقُضِي فَجِيَّ بِالْحَمْرِ

- "دم" به "نهار": (اشتباه در معادل‌گزینی)
- "حریفان" به "من بهمون به": (اشتباه در معادل‌گزینی و افزایش واژگانی)
- "پیاله" مجاز ظرفی است از خمر، در ترجمه رعایت نشده است. (اشکال ادبی)

رباعی ۱۷:

سرمست به میخانه گذر کردم دوش

پیری دیدم مست و سبویی بر دوش

گفتم ز خدا شرم نداری ای پیر

گفتا کرم از خداست می نوش خموش

ترجمه‌ی عربی:

دَخَلْتُ فِي الْخَانِ نَشْوَانًا وَ كَانَهُ بِهٖ شَيْخٌ عَلِيٌّ مَتْنَهُ كَوْزٌ وَ قَدْ سَكَّرَا
فَقُلْتُ هَلَّا مِنْ اللَّهِ اعْتِرَاكَ حَيًّا قَالَ أَحْسَبُهَا فَهَوَّ يَعْفُو وَاتْرَكَ الْمَهْدَرَا

- ترجمه‌ی "گذر کردم" به "دخلت": (اشتباه در معادل‌گزینی)
- ترجمه‌ی "دوش" و "دیدم" و "ای پیر" حذف شده است.

- ترجمه‌ی "خموش" به "أترك الهدرا" (معادل گزینی غلط)

رباعی ۱۸:

این چرخ فلک که ما در او حیرانیم فانوس خیال از او مثالی دانیم
خورشید چراغدار و عالم فانوس ما چون صوریم کاندرا او حیرانیم

ترجمه‌ی عربی:

هَذَا الْفِضَاءُ الَّذِي فِيهِ نَسِيرٌ حَكِي فَنُوسٌ سِحْرٌ خِيَالِيًّا لَدِي النَّظَرِ
مِصْبَاحُهُ الشَّمْسُ وَالْفَانُوسُ عَالَمُنَا وَنَحْنُ نَبْدُو حِيَارِي فِيهِ كَالصُّورِ

- ترجمه‌ی "چرخ و فلک" به "فضاء" زیبایی ادبی ندارد. (معادل گزینی غلط و اشکال

ادبی)

- ترجمه‌ی "حیرانیم" به "نسیر فیه": (معادل گزینی غلط)

"ترجمه‌ی "یاز او مثالی داریم" به "لدى النظر" (معادل گزینی غلط)

رباعی ۱۹:

در دایره‌ی سپهر ناپیدا غور می‌نوش به خوش‌دلی که دوراست به جور
نوبت چو به دور تو رسد آه مکن جامی است که جمله را چشانند به دور

ترجمه‌ی عربی:

مَا بَيْنَ أَفْئِقٍ لَا ظَهْوَرَ لـ____غُورِهِ اشْرَبَ فَإِنَّ الدَّهْرَ لِحُجٍّ بِجَـ____وَرِهِ
وَاجْرَعُ بِدَوْرِكَ صَابِرًا كَأْسَ الرَّدِيِّ فَالْكُلُّ سَوْفَ يَذُوقُهَا فِي دَوْرِهِ

- ترجمه "دایره سپهر" به "افق" (معادل گزینی غلط)

- "به خوش‌دلی" حذف شده است.

- "دور است به جور" یعنی در سهم انسان‌ها بی‌عدالتی شده است" و ترجمه آن به "لحّ بجوره" صحیح نیست. (معادل گزینی غلط)

"نوبت به تو رسد" ایهام دارد (۱. نوبت شراب) (۲. نوبت مرگ) در ترجمه با آمدن "کأس الردی" این ایهام از بین رفته است. (اشکال ادبی)

رباعی ۲۰:

نیکی و بدی که در نهاد بشر است شادی و غمی که در قضا و قدر است

با چرخ مکن حواله کاندِر ره عقل چرخ از تو هزار بار بیچاره‌تر است

ترجمه‌ی عربی:

حُسْنُ الْأُمُورِ وَ قُبْحُهَا مِنْ نَحْوِنَا وَمِنْ الْقَضَا فَرَحٌ وَ حَزْنٌ مَدْنَفٌ
لَا تَعَزُّ لِلْأَفْلَاكِ تَلْكَ فَأَيْتُهَا أَوْهِي بِشَرِّعِ الْحُبِّ مِنْكَ وَأُضْعَفُ

- ترجمه‌ی "نهاد بشر" به "من نحونا" (معادل گزینی غلط)

- "مدنف" به معنای "ضعیف و علیل" اضافی است.

- ترجمه‌ی "اندر ره عقل" به "بشرع الحب" معادل گزینی اشتباه.

- ترجمه‌ی "اوهی و اضعف" مترادفند و یکی از آن‌ها اضافه است.

"هزار بار" حذف شده است.

رباعی ۲۱:

آورد به اضطرابم اول به وجود جز حیرتم از حیات چیزی نفزود
رفتیم به اکراه و ندانیم چه بود زین آمدن و بودن و رفتن مقصود

ترجمه‌ی عربی:

أَبِي بَيْسٍ لِهَذَا الْكَوْنِ مُضْطَرِبًا فَلَمْ تَزِدْ لِي إِلَّا حَيْرَةً وَ تَعْجَبُ
وَ عُدْتُ عَلَيَّ كُرْدٍ وَ لَمْ أَدْرِ أَنِّي لِمَاذَا أَتَيْتُ الْكَوْنَ أَمْ فِيمَ أَذْهَبُ

- "اضطراب" در نسخه‌های دیگر "اضطرار" آمده که به نظر می‌رسد درست‌تر

باشد.

- "رفتیم" صیغه‌ی جمع است که مترجم آن را به صورت مفرد ترجمه کرده است

(تغییر ساختار جمله) شاید این حسن هم باشد به جای عیب.

- "آمدن" و "بودن" و "رفتن" از نظر معنا و لفظ با هم تناسب دارند اما در ترجمه

رعایت نشده است. (اشکال ادبی)

رباعی ۲۲:

دارنده‌ی چو ترکیب طبایع آراست از بهر چه او فکندش اندر کم و کاست
گر نیک آمد شکستن از بهر چه بود ورنیک نیامد این صور عیب که راست

ترجمه‌ی عربی:

لِمَاذَا غَدَاةَ الرَّبِّ رَكَّبَ هَذِهِ الْعَنَاصِرَ لَمْ يَحْكَمْ تَنَاسِبَهَا الرَّبُّ

إذا راقَ ميناها ففيمَ خرابها و إن لم تُرقُ ميني فممنَ أتى العيبُ

- بنا بر قول برخی از صاحب‌نظران (هدایت، ۱۳۳۴: ۱۴) خیام پیرو مکتب "دهرخدایی" بوده است، یعنی به گونه‌ای طبیعت را خالق جهان می‌دانسته است، در صورت صحه‌گذاردن بر این مطلب می‌توان مدعی شد که مترجم با آوردن واژه "رب" در مقابل "دارنده" به نوعی نظر خود را بر متن اصلی تحمیل کرده است. بنابراین می‌توان این مورد را جزو عناصر برون‌متنی در نقد زبان شناختی این ترجمه قلمداد کرد. (عنصر برون‌متنی)

- ترجمه‌ی "آراست" به "رکب" (معادل‌گزینی اشتباه)

نتیجه

امروزه هدف از نقد ترجمه، صرفاً غلط‌گیری‌ها و مسج‌گیری‌هایی نیست که اغلب غیر دقیق و تابع قضاوت شخصی است، بلکه منتقد ترجمه می‌باید به‌روشنی مترجم در فرایند ترجمه باز نماید و از این رهگذر اشتباهات و موفقیت‌های مترجم را نشان دهد و در آخر با انصاف و راستگویی با جمع‌بندی عملکرد مترجم به توصیف کلی ترجمه بپردازد.

علاوه بر آنچه در نقد کلی ترجمه‌ی مذکور گذشت حاصل نقد زبانشناختی آن را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- بروز اشتباهاتی در معادل‌گزینی واژگان.

- بی‌توجهی به جایگزینی صحیح ساختارهای دستوری: مثلاً ترجمه‌ی جملات خبری به انشایی و بالعکس، یا جملات اسنادی به ربطی و ... که در میزان تأثیر گذاری رباعی بر مخاطب خلل وارد کرده است.

- عدم موفقیت مترجم در انتقال برخی زیبایی‌های ادبی چون استعارات، کنایات، ضرب‌المثل‌ها، تشبیهات؛ و به ویژه در انتقال آرایه‌های لفظی چون واج‌آرایی، جناس، سجع و ... که البته این مورد ویژگی تمام ترجمه‌های شعر به شعر است.

- تغییر معنی و مفهوم رباعی در چند مورد که ناشی از تحمیل نظر و سلیقه‌ی مترجم است.

پی‌نوشت‌ها

۱- سلطان محمود غزنوی نخستین پادشاه سلسله غزنوی که دلباخته‌ی برده‌اش ایاز، پسر آیماق ابوالنجم شده بود.

کتابنامه

- خیام، عمر. (۱۳۶۶). «رباعیات (چند زیانه)». به‌کوشش محسن رضانی. تهران: نشر پدیده.
- صافی النجفی، احمد. (۱۴۰۵ هـ.ق). «رباعیات عمر الخیام». قم: انتشارات ارومیه.
- عمید، حسن. (۱۳۷۷)، «فرهنگ عمید». تهران: امیرکبیر.
- هدایت، صادق. (۱۳۳۴)، «رباعیات خیام». تهران: امیرکبیر.

مجلات

- سهیلی، ابوالقاسم. (۱۳۶۵). «دیدگاه‌های نقد ترجمه، فصلنامه‌ی ترجمه». تهران: جهاد دانشگاهی علامه طباطبایی.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۳). «طرح چند ملاک درون‌زبانی در نقد نظام‌مند ترجمه». مطالعات ترجمه، شماره سوم.
- مسبوق، سید مهدی. (۱۳۸۳). «تأثیر ترجمه‌هایی از رباعیات خیام در ادبیات معاصر عربی». مجله‌ی کیهان فرهنگی. شماره ۲۲۱.